

نگاهی به تاریخ فراموش شده یکی از محلات قدیمی شرق مشهد

پذیرایی از تازه‌مسلمان‌ها با گندم مزرعه «محمدآباد»



کال محمدآباد در دهه ۴۰ قرن ۱۳ خورشیدی

مرضیه ترابی| محدوده بیرون دروازه پایین خیابان، از زمان‌های بسیار دور، شامل مزارع آباد و پررونقی بود که تولیدات آن‌ها نه فقط نیازهای مردم مشهد را تأمین می‌کرد، بلکه بخشی از آن‌ها به روستاها و حتی شهرهای مجاور فرستاده می‌شد. طی یک قرن گذشته، بسیاری از این مزارع تبدیل به بخشی از کلان‌شهر مشهد شده‌اند و امروز، جز نامی مختصر، نشانی از آن‌ها وجود ندارد و البته، تلاش ما در سلسله‌نوشتارهای شناخت تاریخ محلات مشهد، کشف هویت فراموش‌شده چنین مکان‌هایی است. مزرعه «محمدآباد» که در برخی منابع و اسناد با نام «محمدآباد پایین خیابان» شناخته می‌شود، یکی از مزارع آباد بیرون از دروازه پایین خیابان بود که در مجاورت امتداد کال (مسیل) معروف

- رد و نشانی از موقوفه نظام‌الدوله

طبق گزارش احتشام‌کاپایان در «شمس‌الشموس»، نیمی از مزرعه محمدآباد پایین خیابان، موقوفه آستان قدس رضوی است و طی نیم‌قرن گذشته، زمین‌های آن را برای احداث مسکن به متقاضیان اجاره داده‌اند، دقیقاً مانند زمین‌های مزرعه احمدآباد و دیگر مناطقی که برخی از آن‌ها را در این سلسله‌نوشتارها معرفی کرده‌ایم. در سندهای قدیمی موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی از اراضی موقوفه محمدآباد پایین خیابان با نام «موقوفه نظام‌الدوله» نیز یاد شده است. با وجود تلاش‌های نگارنده برای شناخت هویت این واقف، معرفی‌وی ممکن نشد. اسناد مورد نیاز، فعلاً در دسترس نیستند و به‌همین دلیل باید معرفی نظام‌الدوله را به آینده موکول کنیم؛ البته مشکل فقط دسترسی‌ناداشتن به اسناد نیست. علی‌سلیمی در کتاب «فرهنگ‌القاب» شانزده نفر را با لقب نظام‌الدوله معرفی می‌کند و انصاف باید داد که با چنین شرایطی تشخیص دشوارتر می‌شود. دراین‌بین، احتمال دارد نظام‌الدوله مذکور در اسناد، حاج‌امین‌آقا نظام‌الدوله، فرزند میرزا علی محمدخان نظام‌الدوله، باشد که در سال ۱۳۳۰ قمری (۱۲۹۱ خورشیدی) دارفانی را وداع گفت و در یکی از حجره‌های صحن‌مظهر حرم رضوی به خاک سپرده‌شد. نیمی دیگر از مزرعه بزرگ محمدآباد یا مالک خصوصی داشته یا موقوفه غیر آستان قدس بوده است.

- قلعه قدیمی محمدآباد

مزرعه محمدآباد پایین خیابان از شمال به اراضی «گودسلوک» یا «گوسلوک»، از جنوب به اراضی «اسماعیل‌آباد یا مغانه»، از غرب به اراضی «گل‌ختمی» و از شرق به اراضی «قلعه‌ساختمان» محدود می‌شد. باین‌حال محدوده اراضی این مزرعه، مانند دیگر اراضی اطراف مشهد، محل اختلاف بود



تابلوی ورودی محله محمدآباد در منطقه ۶ شهرداری مشهد



موقعیت محله محمدآباد بر روی نقشه فعلی مشهد

مربوط به دوره ناصرالدین‌شاه قاجار، نام آن ثبت و ضبط شده است و البته نباید آن را با مزرعه قدیمی «محمدآباد پایین خیابان» اشتباه بگیریم. امروزه محله‌ای با نام «محمدآباد» در محدوده بولوار شهید رستمی، بولوار ۲۲ بهمن، بولوار مصلا و بزرگراه غدیر وجود دارد که می‌توان آن را با محدوده قدیم مزرعه محمدآباد پایین خیابان تطبیق داد. این مزرعه قدیمی بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ خورشیدی، به تدریج وارد محدوده شهری مشهد شد؛ اما تا همین چند دهه اخیر، هنوز توسعه کافی پیدا نکرده بود و در برخی نقاط زیرساخت‌های لازم را نداشت. باین‌حال، سرعت بالای توسعه شهر مشهد، خیلی زود سیمای محمدآباد را هم به سیمایی شهری مبدل کرد.

مزرعه، نرخ تولید غله بالایی داشت و از آنجا که موقوفه بود، گزارش مربوط به هزینه‌کردن محصولات باغی و زراعی آن در اسناد متعددی مشاهده می‌شود. این مزارع و باغات، با استفاده از آب نهر خیابان و قنات محلی آبیاری می‌شد. باین‌حال، تولیدات باغی و زراعی تنها محصول مزرعه محمدآباد نبود. بخشی از اراضی این منطقه به دلیل داشتن ذخایر استخراج‌پذیر «شن» سهم مهمی در توسعه عمرانی شهر مشهد داشته‌اند. در سال ۱۳۰۵ خورشیدی، اداره «فوائد عامه» خراسان که مسئولیت ساخت جاده مشهد به سرخس را برعهده داشت، از آستان قدس تقاضا کرد تا به این اداره، اجازه بهره‌برداری از ذخایر شن مزرعه محمدآباد را بدهد. این اجازه از سوی آستان قدس صادر شد؛ اما به مستاجر مزرعه دستور دادند که رأساً شن را استخراج و در اختیار اداره «فوائد عامه» بگذارند و از دخالت مستقیم مأموران این اداره جلوگیری کند. (سند شماره ۶۲۷۶۱ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی) احتمالاً این تصمیم برای جلوگیری از دخالت وایر دولتی در امور مربوط به مدیریت آستان قدس رضوی بود.

- حکایت جالب موقوفه‌ها

صرف نظر از مطالبی که تاکنون درباره محمدآباد پایین خیابان گفتیم، یکی از جالب‌ترین بخش‌های تاریخ این مزرعه، محل هزینه‌کردن درآمد اراضی موقوفه آن است. در اسناد موجود گاه به شواهدی درباره استفاده از این درآمد برای حمایت از تازه‌مسلمانان و نیز مسلمانان در راه‌مانده دیگر ممالک بر می‌خوریم؛ مثلاً در ماه رجب سال ۱۲۹۶ قمری (تیرماه ۱۲۵۸ خورشیدی، ۱۴۵۱ سال پیش) فردی که به تازگی مسلمان شده و نام خودش را «محمد مؤمن» گذاشته بود، از محل درآمد موقوفه محمدآباد (نظام‌الدوله) مبالغی را دریافت کرد که شرح آن در سند شماره ۳۰۳۲ مرکز

چراغ‌راهنمایی و ۹۰ سال تاریخ



تصویری از یک چراغ راهنمای قدیمی در تهران

وسایل لازم برای مشخص کردن راه در اداره نظامیه اشاره شده است: «برای تکمیل قواعد عبور و مرور و جلوگیری از مخاطرات به اطلاع عموم آقایان صاحبان اتومبیل، اعم از نمایندگان کمپانی‌ها و مالکین اتومبیل می‌رساند که تا چهار ماه به وسایل مقتضیه راهنمایی مخصوصی که در طرفین ماشین



سند راهنمایی و رانندگی

از صاحبان اتومبیل‌ها خواسته شده است برای انحراف مسیر در شب از نصب راهنما در اتومبیل خود استفاده کنند. همچنین، برای جلوگیری از درگیری بین راننده و مسافر، اتومبیل‌ها باید برای نصب تاکسی‌متر هم اقدام می‌کرده‌اند. در سطرهای نخست این اعلان به وجود نداشتن

زینتی| اگر از قدیمی‌ها درباره رانندگی و قوانین آن بپرسید، احتمالاً به نکات جالبی دست خواهید یافت. روال تکامل اداره راهنمایی و رانندگی در ایران به‌کندی اتفاق افتاده است؛ برای مثال در ابتدای دهه اول قرن گذشته، چراغ‌های راهنمایی کوله‌پشتی ساخته شدند که دو چراغ قرمز و سبز داشتند و با یک کلید خاموش و روشن می‌شدند. مأموری این کوله را بر پشت خود سوار می‌کرد و با کلید آن که روی سینه سمت چپ او قرار داشت، آن را به کار می‌انداخت. تصور کنید این مأمور باید با این کوله می‌رفت وسط خیابان می‌ایستاد و به رانندگان خودروها پشت می‌کرد و با روشن کردن چراغ قرمز و سبز به آن‌ها دستور ایست یا حرکت می‌داد. قطعاً کار سختی بوده است. البته در سال‌های آخر دهه ۳۰ این چراغ‌ها تغییر یافتند و به شکل خودکار درآمدند تا چراغ راهنماهای انسانی حذف شوند. تکامل چراغ راهنمایی فقط یکی از داستان‌هایی است که می‌توان تعریف کرد؛ اما پیش از همه این پیشرفت‌ها ماجرا شکل دیگری داشته است.

در سال ۱۳۰۹ خورشیدی خبری از علامت‌های ترافیکی نیز نبود. در اعلانی که سرهنگ کویال، رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی، در خردادماه منتشر کرده است، نبود این نوع خدمات رami توان به‌خوبی درک کرد. در این سند که با عنوان «اعلان تشکیلات کل نظمیه مملکت» در میان اوراق مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود،

سند نوشت



گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صد و چهل و چهارم)

سرگذشت شکل گرفتن مدارس علمیه مشهد (بخش پانزدهم و پایانی)



نمایی از مدرسه علمیه سلیمانیه در مشهد

مرضیه ترابی| توضیح دادیم که مدرسه «سلیمان خان» یا «سلیمانیه» چگونه در دوره قاجار احداث شد و در دوره‌های تاریخی بعد، ساختمان و سپس مکان آن تغییر کرد. این مدرسه قدیمی یکی از شاخص‌ترین مدارس مشهد از نظر حضور و تربیت علمای نامدار معاصر است: بزرگانی مانند آیات عظام سیدعلی خامنه‌ای و سیدعلی سیستانی و علمای شناخته‌شده‌ای همچون آیت‌ا... میرزااحمد کفایی و آیت‌ا... محمد واعظ زاده خراسانی در این مدرسه تحصیل کرده‌اند. از میان علمای دوره‌های پیشین تاریخی که در زمره تربیت‌یافتگان مدرسه سلیمانیه قرار دارند، می‌توان به آخوند خراسانی (مرجع بزرگ تقلید در دوره مشروطه و صاحب کتاب ارجمند «کفایه‌الاصول») و حاج ملاهادی سبزواری (فیلسوف شهیر و صاحب کتاب منظومه) اشاره کرد. در این مدرسه تاریخی، استادان شاخصی همچون ادیب نیشابوری نیز تدریس کرده‌اند. مدرسه سلیمانیه در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله، یکی از پایگاه‌های فعال در حوزه علمیه مشهد برای اعزام طلبه به جبهه بود و چهل نفر از طلاب این مدرسه در سال‌های دفاع مقدس به شهادت رسیدند. در دوره قاجار، مدارس علمیه دیگری هم در مشهد ساخته شد که امروزه نشانی از آن‌ها در دست نیست. مدرسه علمیه «حاج‌آقاجان» یکی از این مدارس بود. بانی مدرسه، «حاج‌آقاجان»، از رجال مشهور تاریخ مشهد، است که کمتر درباره وی می‌دانیم. او را معماری توانمند دانسته‌اند که طراحی و ساخت برخی ابنیه حرم رضوی، مانند «صحن نو»، را برعهده داشت. طبق روایت حاج ملاهاشم خراسانی در «منتخب‌التواریخ»، حاج‌آقاجان مدرسه‌اش را در کنار قبرستان مشهور «قتلگاه»، در سال ۱۲۵۰ قمری (۱۲۱۳ خورشیدی) بنا کرد که فضایی نسبتاً کوچک داشت. ظاهراً مدرسه حاج‌آقاجان را هنگام اجرای برنامه توسعه حرم و ایجاد فلکه حضرت، در دوره نیابت تولیت محمدولی‌اسدی و حدود سال ۱۳۱۰ خورشیدی تخریب کرده‌اند. ساخت مدارس علمیه در مشهد، گرفتار تخریب و مصادره شدند؛ اما با سقوط وی، متدنیان و علمای بنام شهر مشهد و جهان تشیع، برنامه‌هایی را برای توسعه مدارس علمیه در این شهر آغاز کردند. ساخت مدرسه علمیه «امام صادق ^(ع)» توسط آیت‌ا... العظمی محمدهادی میلانی در همین راستا صورت گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی، روند احداث مدارس علمیه، شتاب مناسبی یافت و مدرسه‌های مهم و بزرگی در مشهد تأسیس شد. مدرسه آیت‌ا... خوبی یکی از این مدارس بود که ساخت آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با حمایت آیت‌ا... العظمی خوبی، از مراجع بزرگ تقلید آن دوره، آغاز شد و تکمیل آن تا بعد از رحلت وی ادامه داشت؛ مدرسه‌ای بسیار بزرگ با گنبدی عظیم که از فاصله دور دیده می‌شد و در محله قدیمی سراب مشهد، در نزدیکی بازارچه سراب قرار دارد و از نظر معماری و امکانات، یکی از مدارس عالی و ممتاز جهان تشیع است. مرحوم عزیزا... عطاردی در جلد دوم «فرهنگ خراسان»، درباره کتابخانه این مدرسه می‌نویسد: «در زیر مَدَرَس ساختمان زیبا و مجلل کتابخانه قرار دارد که بسیار دیدنی است و نگارنده که صد ها کتابخانه را در چهار اسلام و غیراسلام دیده است مانند آن را کمتر مشاهده کرده و در حقیقت سالتی با این خصوصیات کم نظیر می باشد». در انتهای این گزارش، بد نیست از دانشگاه علوم اسلامی رضوی نیز یاد کنیم؛ دانشگاهی که با بن‌مایه‌های حوزوی و اراضی پرورش طلاب با الگوهای نوین آموزشی تأسیس و امروزه یکی از مهم‌ترین مراکز آموزش علوم دینی در جهان تشیع و بلکه جهان اسلام محسوب می‌شود و از نظر حفظ ساختار معماری سنتی و تلاش برای بقای هویت حوزوی در فضای مدرن، نمونه‌ای درخورتوجه است.



یک خانواده سوخت و اراضی بسیاری بی‌سند شد

فرقد| ۱۱ مرداد ۱۳۱۴ خورشیدی، یک سهل انگاری ساده نه‌تنها سوختن کامل اعضای یک خانواده را رقم می‌زند که باعث نقص سند بسیاری از اراضی سرخس می‌شود. ماجرا از این قرار است که در این روز، میرزا غلامحسین نامی که از طرف محمدولی خان اسدی، تولیت وقت آستان قدس رضوی، مأمور رسیدگی به وضعیت اراضی سرخس و سرشماری ملاکان بوده است، تصمیم می‌گیرد مدارک و سند اراضی سرخس را – که در اختیارش قرار داشته است – در چمدانی بریزد و برای ارائه گزارش کار به مشهد بیاید. در آن زمان باتوجه به کمبود وسیله نقلیه، چون سفر حتی از سرخس به مشهد راحت نبوده است، به اهل و عیال و فرزندان حضرت رضا^(ع) همراهش بشوند. همه چیز روی روال پیش می‌رود و هیچ‌کدامشان تصور نمی‌کنند در انتهای روز، چنان بسوزند که حتی جنازه‌ای از آنان باقی نماند. روزنامه طوس فردای این روز در صفحه خبرش این حادثه را چنین شرح می‌دهد: «اتومبیل سواری از سرخس به مشهد در حرکت بوده که ماشین برمی‌گردد [به پهلوی می‌افتد]. چون هوا تاریک بوده، شاگرد شوفر، فندک روشن می‌کند که به وضعیت نگاه بکند، بنزین ریخته از اتومبیل آتش می‌گیرد و چون پشت تمام درب‌های ماشین اسباب بسته شده بوده و فقط طرف شوفر باز بوده، خود شوفر به هر وسیله بوده، نیم‌سوز بیرون می‌آید و می‌تواند دو نفر از بچه‌ها را بیرون بیاورد؛ اما شعله آتش مانع از این می‌شود که بتواند دیگران را نجات بدهد. در نتیجه اتومبیل با کلیه اسباب طعمه آتش می‌گردد [آن چنان] که آثاری از جنازه آنان باقی نمی‌ماند. مسافر میرزا غلامحسین نامی بوده است که با قایل بود، مادر زن، مادر و شش فرزند، به مشهد می‌آمده، چون املاک خالصه سرخس از طرف آقای اسدی به ایشان سپرده شده بوده است. از قرار معلوم تمام صورت حساب‌های املاک را با مقداری پول می‌آورده است که تفریق حساب بکنند. باین حساب فی الحال اراضی سرخس نیز بی‌سند شده‌اند.»

